فرزانگان

نگاهى گذرا به زندگى علامه محمدتقى جعفرى

سيّد محمدرضا حسينى

توجه: از شماره آينده در اين بخش (الگوها و اسوه ها) ارائه مى شود كه محتواى آن از بين مطالب ارسالى مشتركين و خوانندگان گزينش خواهد شد. شما مى توانيد با ارسال نكات برجسته و تأثيرگذار علمى و اخلاقى عالمان, متفكران و انديشمندان نامور (به صورت مستند و ذكر دقيق منابع آن) در اين بخش مشاركت كنيد.

استاد محمدتقى جعفرى در سال 1304 شمسى در شهر تبريز ديده به جهان گشود و در دامن مادرى عفيف و با سواد و پدرى مهربان, متقى و معروف به صفا و صداقت پرورش يافت.

استاد مى گويد: (من از پيرمردهاى تبريز شنيدم كه از پدرم دروغ شنيده نشده, اين را از پدرم پرسيدم.

گفت: بله, يادم نمى آيد از سن بلوغ به اين طرف دروغ گفته باشم.)1

تحصيلات علمى

علامه محمدتقى جعفرى دوره ابتدايى را در مدرسه اعتماد تبريز گذراند, امّا به دليل مشكلات مالى نتوانست درس را ادامه دهد و به ناچار ترك تحصيل كرد; لكن با ديدن يك خواب, سرنوشت او به سمت ديگرى هدايت شد.

او مى گويد: (شبى در حال خواب شعرى را به عربى مى خواندم, صبح پدرم گفت: محمدتقى ديشب در خواب چه مى گفتى؟ من خواب خود و معنى شعر را تعريف كردم و گفتم مضمون آن شعر اين بود: دست روزگار بريده باد كه چنين حوادثى را براى من پيش آورد كه نتوانستم به مرادم در علم برسم. از اين مطلب, پدرم بسيار متأثر شد و گفت: شما برويد به درس هايتان برسيد, خداوند روزى رسان است. بعد از اين بود كه دوباره به مدرسه طالبيه رفتم. آن موقع اواخر جنگ بود ووضع معيشتى طلبه ها خيلى بد بود, لذا نصف روز را كار مى كردم و نيمى از روز به تحصيل مشغول مى شدم.)2

وى به دليل علاقه مندى اش به علم و دانش و با نظر پدر وارد حوزه علميه تبريز شد و در آن جا به فراگيرى علوم حوزوى ادامه داد. و سپس براى ادامه تحصيل به تهران عزيمت كرد و در مدرسه مروى ساكن شد و نزد آيةالله تنكابنى (پدر مرحوم فلسفى) به فراگيرى مكاسب و كفايه پرداخت و كتاب منظومه ملا هادى سبزوارى و بخشى از اسفار ملاصدرا را نزد فيلسوف و عارف نامى ميرزا مهدى آشتيانى گذراند.

پس از آن وارد قم شد و از محضر آيةالله صدوقى, عبدالصمد خوئى و شيخ مهدى مازندرانى و شيخ محمدتقى زرگر تبريزى بهره مند گرديد. مدتى نيز در درس امام خمينى (ره) حاضر شد. او مى گويد: (يادم هست روز اول كه وارد شدم, ايشان آيات آخر سوره حشر را تفسير مى كردند. درس هاى ايشان از نظر عرفانى خيلى اوج داشت, سيماى امام خمينى نشان مى داد كه از مواهبى برخوردار است كه ديگران از آن ها بى بهره اند.)3

علامه جعفرى پس از چند سال تحصيل علوم حوزوى در قم در سال 1365 هجرى قمرى راهى نجف اشرف شد و حدود يازده سال از محضر حضرات آيات: سيد عبدالهادى شيرازى, شاهرودى, خوئى و حكيم ـ رحمت الله تعالى عليهم ـ بهره برد. ايشان مى گويد: (دوران نجف به ما بسيار خوش گذشت از نظر طلبگى. آن موقع طلبه هاى بسياركارى و زحمت كش و اساتيد خوب در نجف بودند. انصافاً از نظر استاد ذره اى كمبود نداشتيم.)4

پس از آن, استاد مجدداً به قم بازگشتند. وى مى گويد: (به خدمت آيةالله بروجردى رسيدم و ايشان فرمودند كه بمانيد قم و درسى را شروع كنيد. به ايشان عرض كردم كه اگر اجازه مى فرماييد يا تهران بروم يا مشهد. ايشان ما را مخير كرده و فرمودند: بسيار خوب, هر كجا ميل داريد برويد و اقامت كنيد.)5

ايشان پس از يك سال اقامت در مشهد به تهران عزيمت كرد و به تدريس, سخنرانى و تأليف پرداخت.

مقام علمى

درباره مقام علمى علامه محمدتقى جعفرى همين بس كه در بيست و سه سالگى از آيةالله شيرازى و (در سن بيست و هشت سالگى از آية الله ميلانى ـ رحمة الله عليهما ـ اجازه اجتهاد دريافت كرد)6, در حالى كه هيچ اقدامى براى دريافت آن نكرد و حتى هيچ اطلاعى در مورد آن نداشت.

مكاتبه و گفت گو با دانشمندان غربى

استاد علامه محمدتقى جعفرى در مدت حضورش در نجف اشرف با افكار دانشمندان غربى آشنا شد و سعى كرد تا با بسيارى از آنان همانند: برتراند راسل, پرفسور يانگ, دكتر جووانى درمه ايتاليائى, دكتر پيكت انگليسى, روزنتال آلمانى و… مكاتبه و يا گفت گو كند و از دانسته هاى آنان بهره مند شود.

حضور در دانشگاه

پس از استقرار حضرت علامه در تهران وى با تكيه و اصرار آيةالله شهيد مطهرى و مرحوم آيتى, در دانشگاه هاى تهران, شهيد بهشتى, صنعتى شريف و بعضى از دانشگاه هاى مراكز استان ها به سخنرانى هاى علمى پرداخت كه مورد استقبال شديد اساتيد و دانشجويان قرار گرفت. (البته آن موقع با سخت گيرى هاى بسيارى براى سخنرانى در دانشگاه روبرو بوديم, چه در دانشگاه تهران و چه در دانشگاه ملى آن موقع (شهيد بهشتى) و چه در دانشگاه صنعتى شريف. در دانشگاه هاى, اصفهان, تبريز مشهد, اهواز و شيراز تقريباً مكرر سخنرانى داشتم.)7

مباحث مهم روز مانند: فلسفه از ديدگاه اسلام, جامعه شناسى, روان شناسى از ديدگاه اسلام, رابطه اخلاق و دين, رابطه علم و دين, فلسفه زندگى, رابطه حقيقت و علم, رابطه طبيعت و ما وراءالطبيعه و بسيارى مباحث ديگر, از جمله سخنرانى هاى استاد در دانشگاه هاى مختلف بود كه به زيور طبع آراسته شده است.

كرسى درس

استاد محمدتقى جعفرى در زمانى كوتاه به دليل علم و تقوا و اخلاق و تواضعى كه داشت, در ميان دانشجويان و اساتيد دانشگاه جايگاهى رفع پيدا كرد. از اين رو از وى دعوت شد تا به تدريس فلسفه بپردازد. ايشان كه خود به فعاليت هاى طلبگى بسيار علاقه مند بود از پيش نهاد تدريس استقبال كرد و تا پايان عمر با بركت خود به تدريس معارف اسلامى (منطق, فلسفه, فقه و اقتصاد) پرداخت و شاگردانى فاضل به جامعه علم و دانش تقديم كرد.

دانشجويان و اساتيد علوم اسلامى همواره براى دست يازيدن به پاسخ علمى و حل مشكلات و شبهات خود, از وجودش بهره مند مى شدند و حتى براى دريافت پاسخ به منزل محقر وى مى رفتند. ايشان نيز با آغوش باز از آنان استقبال مى كرد.

علاقه مندى به فراگيرى فلسفه غرب

استاد محمدتقى جعفرى پس از فراگيرى فلسفه اسلامى بر آن شد تا با فلسفه غرب نيز آشنا شود. ايشان در اين زمينه مى گويد: به طور كلى اين روحيه را من در تبريز در خودم ديدم. اين روحيه حكمت گرايى و شناخت جهان و انسان در ذهن من شكوفا شده بود با اين كه آن موقع از نظر درسى در سطح پايينى بودم, اما بعد كم كم تشديد شد. يكى از عواملش اين بود كه من بى اعتنايى عجيبى مى ديدم از اشخاصى كه از غرب به شرق مى آيند و جوان هاى شرق كه مثلاً از ايران و عراق به غرب مى روند و به تمامى هويت فرهنگى ما بى اعتنا مى شوند; من با خودم مى انديشيدم كه مگر در غرب چه به اين ها مى دهند كه اين طور بى اعتنا مى شوند.

گويا اين ها ابن رشد, ابن سينا, فارابى, ابو ريحان, زكرياى رازى, ميرداماد, ملاصدرا, مولوى, سهروردى و صدها دانشمند مكتشف مانند شيخ موسى خوارزمى, جوزجانى و فرغانى نداشتند. اين قضيه, شوق علامه را دوچندان كرد تا به بررسى بيشتر فلسفه غرب بپردازد.8

ويژگى هاى اخلاقى

1 ـ برخورد هاى آموزنده

يكى از ويژگى هاى اخلاقى استاد محمدتقى جعفرى, برخورد آموزنده او بود. ايشان در هر صحنه سعى بر آموزش و پرورش روح پاك داشت. اگر مى توانست, به طور مستقيم مطالب خود را بيان مى كرد و اگر امكان نداشت, به طور غير مستقيم حقايق را آموزش مى داد.

روزى استاد در راه بازگشت به منزل خود متوجه شد كه دزدى از منزلش قالى را برداشته و مى رود. او دزد را تعقيب كرد تا اين كه دزد به سراى بوعلى در بازار تهران رفت و مشغول فروختن قالى شد. لحظه اى مقابل حجره درنگ كرد, آن گاه پيش رفت و قالى را از صاحب حجره خريد و از فروشنده (دزد) تقاضا كرد قالى را تا منزلش حمل كند, دزد نيز پذيرفت. وقتى به منزل استاد رسيد به اصل قضيه پى برد و از استاد معذرت خواهى كرد, امّا استاد بدون آن كه به رويش بياورد به وى گفت: من نديدم تو از خانه من قالى را دزديده باشى, من فقط قالى را از تو خريدم.9

2 ـ تواضع

يكى از اسرار موفقيت علامه در عرصه هاى مختلف علمى و اجتماعى, تواضع ايشان بود. اين صفت زيبا موجب محبوبيّت او در ميان طلاب, دانشجويان و حتى اساتيد دانشگاه شده بود و او را از ديگر استادان ممتاز مى ساخت.

دكتر عبدالله نصرى درباره استادجعفرى مى گويد: (از بارزترين ابعاد وجودى استاد جعفرى, خصوصيات اخلاقى ايشان است. از جمله ويژگى هاى اخلاقى ايشان, تواضع و فروتنى است. اين تواضع در موارد فراوانى باعث شده است كه ايشان شناخته نشود و يك انسان معمولى تلقى گردد. ايشان در برخورد با همه افراد از شخصيت هاى فكرى گرفته تا افراد معمولى, فروتنى دارد.)10

(من تواضع للّه رفعه اللّه11; هر كسى براى خدا تواضع كند خداوند مقامش را بالا مى برد). هرچه مقام علمى و اجتماعى استاد بالاتر مى رفت, تواضع او بيشتر مى شد. به همين دليل هرگاه مردم او را مى ديدند, به ايشان اظهار علاقه و ارادت مى كردند.

تواضع كند هوش مند گزين

نهد شاخ پر ميوه سر بر زمين

تواضع سر رفعت افرازدت

تكبر به خاك اندر اندازدت

آيةالله سبحانى مى گويد: (استاد با وجود معلومات سرشار, فردى متواضع و در مجلس أنس, مجلس آرا و در محافل ادب, شمع محفل بود. زندگى او زندگى يك عارف وارسته و از نظر اخلاق كاملاً متواضع و فروتن بود. پيوسته احترام اكابر را در نظر داشت و از تحقير علمى بزرگان ناخرسند بود.)12

وقتى استاد براى ديدار با علامه سمنانى مازندارنى به سمنان رفت, افراد فراوانى براى استقبال از او به ايستگاه راه آهن آمده بودند. هم زمان با پياده شدن استاد از قطار, روحانى ديگرى نيز از قطار پياده شد. استاد مى گويد: (ايشان شكل و هيكل خيلى جالبى داشت, مردم ريختند به طرف او و گفتند: براى سلامتى علامه جعفرى صلوات بفرستيد. به رفقا گفتم: خوب شد, بلايى رسيده بود ولى به خير گذشت.)

وى مى گفت: (اگر كسى پس از مرگ در مورد من غلوّ كند, از او راضى نيستم)13 و اين همه بيان گر تواضع اين استاد فرهيخته است.

3 ـ ساده زيستى

علامه در ساده زيستى شهره آفاق بود. وى در جنوب تهران خانه اى قديمى و فرسوده داشت. اين خانه ساده افراد زيادى از طلاب, دانشجويان و مردم مؤمن و علاقه مند به ايشان را پذيرا بود.

وى لباس هاى بسيار معمولى مى پوشيد و در ميان مردم زندگى مى كرد. در دانشگاه نيز در كنار دانشجويان بود و احساس استاد و شاگردى در ميانشان نبود.

مرحوم علامه مى گويد: (روزى از كلاس درس خارج شدم و خسته بودم. دانشجويى سؤالى كرد ـ من برخى اوقات وقتى كه خسته بودم عذرخواهى مى كردم و جواب را به وقت ديگرى موكول مى نمودم ـ ولى آن روز چون ديدم مسئله حياتى دارد, با اين كه بسيار خسته بودم, همان جا روى موزاييك نشستم و به سؤال او گوش دادم و با تحمل پاسخ دادم.)14

اين رفتار استاد به قدرى اثر مثبتى داشت كه مرحوم استاد فرمودند: اين دانشجو برايم نوشته بود كه: (آن نشستن شما بر روى موزاييك, شلاقى بر اسب من بود كه پس از بيست سال هنوز مى دود, من اين نامه را نگه داشتم.)15

علامه جعفرى و جوانان

فرزند علامه جعفرى درباره نحوه ارتباط او با جوانان مى گويد: تا جايى كه به خاطر دارم, همواره منزل ما محل رفت و آمد جوانانى بود كه پيوسته با روى گشاده و استقبال صميمانه استاد مواجه مى شدند. رابطه ايشان با جوانانى كه بعضاً با انبوهى از سؤالات و مشكلات فكرى نزدشان مى آمدند, بسيار دوستانه و بى تكلف بود. وى در ادامه مى گويد: (ممكن است قرار گرفتن آنان در اين فضاى ملاقات و گفت وگو با توجه به معصوميّت و استعدادى كه در اين سنين دارند, اثرى مثبت داشته باشد. شيوه گفت وگوى ايشان با جوانان بسيار متفاوت بود. با اين قشر بسيار بشاش و گشاده رو رفتار مى كردند و در ديدار با آنان مزاح مى كردند و على رغم القاى مطالب و پاسخ به سؤالات آنان, روحيه مفرّح و نشاطشان را نيز حفظ مى كرد.)16

علامه به جوانان سفارش مى كرد: (از مطالبى كه در سطح جامعه پخش مى شود, بدون تحقيق نگذرند. بايد سؤال كردن را جدى بگيرند و بر تحقيقات خود بيفزايند. بايد بدانند كه اگر جنبه معنوى نداشته باشند, تفكرات و تلاش هايشان ناقص خواهد ماند. دانش آموزان دبيرستان ها بايد براى خودشان (خانه فرهنگ) تشكيل دهند و هفته اى چند ساعت را صرف سازندگى روح و نفس تكاملى خود كنند. بايد مرتب تمرين سؤال كنند و پى به عظمت سؤال ببرند و هميشه دنبال پاسخ سؤال هاى خود باشند….)17

آثار علمى

علامه محمدتقى جعفرى در كنار تدريس, به تأليف و تحقيق نيز همت داشت. وى آثار گران سنگى از خود به يادگار گذاشته است كه در اين بخش به برخى از آن ها اشاره مى كنيم:

1 ـ الأمر بين الأمرين: اين كتاب برگرفته از درس هاى آية الله خوئى است كه در سال 1371 هجرى قمرى در نجف به چاپ رسيد.

2 ـ جبر اختيار: اين كتاب در سال 1344 شمسى در ايران به زيور طبع آراسته شد.

3 ـ رضاع: اين كتاب درس خارج فقه آيةالله عبدالهادى شيرازى است كه در سال 1373 هجرى قمرى در نجف به چاپ رسيد.

4 ـ ارتباط انسان و جهان: پايه اين كتاب در نجف گذاشته شده, ولى در ايران نگارش يافت و در سال 1378 هجرى چاپ شد.

5 ـ وجدان.

6 ـ آفرينش انسان.

7 ـ علم در خدمت انسان.

8 ـ اخلاق و مذهب.

9 ـ فيزيك و متافيزيك.

10 ـ رابطه علم و حقيقت.

11 ـ نيايش حسين در عرفات.

12 ـ منافع فقه.

13 ـ انسان از ديدگاه قرآن.

14 ـ نگاهى به امام على (ع).

15 ـ ايده آل زندگى و زندگى ايده آل.

16 ـ مولوى و جهان بينى.

17 ـ فلسفه و هدف زندگى.

18 ـ تفسير, نقد و تحليل مثنوى.

19 ـ تفسير نهج البلاغه.

نعره زد عشق كه خونين جگرى پيدا شد

حسن لرزيد كه صاحب نظرى پيدا شد

آرزو بى خبر از خويش به آغوش حيات

چشم وا كرد و جهان دگرى پيدا شد

رحلت

مرحوم استاد علامه محمدتقى جعفرى, اين سالك راه خدا و مجسمه اخلاق و تواضع, پس از 73 سال عمر با بركت, در حالى كه آثار ارزش مند و وزينى در حوزه هاى تفسير قرآن, نهج البلاغه, فلسفه و كلام و فقه از خود به يادگار گذارد و شاگردان دانشمند و فاضل بسيارى از ميان دانشجويان و طلاب تقديم جامعه كرد, در ساعت 5/10 صبح به وقت لندن در روز دوشنبه 25 آبان ماه 77 در يكى از بيمارستان هاى اين شهر دار دنيا را وداع گفت و به سوى دوست پرواز كرد.

پى نوشت ها:

1. كيهان فرهنگى, شماره 7, سال 1363.

2. همان.

3. آفاق مرزبانى, ص15.

4. كيهان فرهنگى, همان.

5. همان.

6. جاودان انديشه, ص196.

7. كيهان فرهنگى, همان.

8. همان, با اندكى تغيير.

9. ابن سيناى زمان, ص49, با اندكى تغيير.